



حسن روحانی در آخرین جلسه هیأت دولت در سال جاری:

۹۵ سال بسیاری از گشایش‌ها بود!

صفحه ۲

پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۵ | ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۸ | ۱۶ مارس ۲۰۱۷ | سال نهم | شماره ۲۱۲۵ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

وطن امروز

با پبندی به تصمیم جمعی «جبهه مردمی» را لازمه موفقیت می‌دانم

اعلام‌کاندیداتوری زرغامی

صفحه ۲



ولادت باسعادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها و روز زن و فرارسیدن بهار طبیعت و عید نوروز را شادباش می‌گوییم

۱۱۷۸ سال و ۹۸ روز گذشت



عکس: مصطفی غلام‌زاد نسیم

خاکسالی

تشدید بحران گرد و غبار، آلودگی هوای کلانشهرها ضعف دیپلماسی محیط‌زیست و بازی سیاسی با سلامت مردم در گفت‌وگویی با مهر داد بذر پاش

صفحه ۴

همه تاریخ در یک لحظه

حسین قدیانی

بهاریه موسم بهار است. بر شاخه مرده درخت خشکیده، آن لحظه که شکوفه حیات، دوباره نقش زندگی می‌دهد، آری! «معاد» را باید به یاد آورد که لحظه برانگیخته شدن برای همه ماست. مرده‌های مان این لحظه را خواهند دید و زنده‌های مان هم، البته بعد از مرگ! باشد اگر هنوز نفسی ما را هست، به تأسی از بهار، خود را برای لحظه مرگ و لحظه برانگیخته شدن بعد از مرگ آماده کنیم! این از میعاد بهار و لحظه معاد لیکن لحظه‌هایی دیگر نیز، بزرگی می‌کنند در تاریخ زندگی آدمی. آن لحظه که آدم و حوا در وادی عرفات همدیگر را یافتند؛ آن لحظه که یعقوب بعد از عمری انتظار، یوسف گمگشته خود را دیده؛ آن لحظه که کشتی نجات نوح، ایمن بر زمین نشست؛ آن لحظه که آتش بر ابراهیم، سرد و سلامت شد؛ آن لحظه که دریا پیش پای موسی شکافته شد؛ آن لحظه که عیسی درون گهواره زبانه گشود تا از مادر پاکدامن خود دفاع کند؛ آن لحظه که «محمد» در خلوت حرا، مبعوث شد به پیامبری؛ آن لحظه فتح بزرگ مکه و آن لحظه که در برکه غدیر، آخرین رسول خدا با بالا بردن دست امیرالمومنین، رسالت خود را کامل کرد... و آن لحظه که علمدار کربلا، سیاهه شب‌پرستان را به کناری زد و به شریعه رسید از جمله بزرگ‌ترین لحظات تاریخند که از فرط حماسه و شکوه و عظمت، هم تبسم را بر لب جاری می‌کنند و هم اشک را بر دیده‌ها لیکن لحظه‌ای هم هست که هنوز نیامده! و چون بیاید این همه لحظه را که بر شرمردم با خود به همراه دارد! سخن از آن لحظه‌ای می‌گوییم که «منجی عالم بشریت» تکیه بر دیوار کعبه می‌زند و ندای «إنا الیهدی» سر می‌دهد... در این لحظه ناب وعده شده، تو گویی آدم و حوا تازه همدیگر را می‌یابند و یعقوب، تازه یوسف را! تو گویی سفینه نوح، تازه آن دم بر خلیل بشکون خدا، سرد و سلامت خواهد شد! تو گویی آن لحظه، تازه دریا بنای شکافتن، پیش پای موسی را دارد و تازه عیسی می‌خواهد درون گهواره زبانه به معجزه باز کند! تو گویی لحظه عظیم ظهور، این دوباره «محمد» است که به رسالت مبعوث می‌شود و این دوباره مکه است که توسط مردی از سلاله آخرین رسول خدا فتح می‌شود!

ادامه در صفحه ۵

ادبیات منفعلانه در محیط سنگلاخ جهانی

امیراستکی

دیپلماسی احتمالاً همه ما ایرانی‌ها این جمله معروف مرحوم مدرس را شنیده باشیم. اینکه «اگر بناست بمیریم، چرا به دست خودمان بمیریم؟» البته شنیدن این جمله دقیقاً مساوی با پذیرفتن آن نیست. هر چند شاید به نظر برسد یک گزاره بدیهی در آن مطرح شده باشد اما تاریخ معاصر ما پر است از موارد نقض آن. بالاترین نقیضه بر آن همان رفتار سیاست خارجی دولت پهلوی دوم است که همایون کاتوزیان برای توصیف آن از لفظ «کلی‌مسلسلی در روابط خارجی» استفاده می‌کند. حالتی که به نظر می‌رسد نوعی رئالیسم افراطی در روابط خارجی باشد. این افراط در رئالیسم امروز هم گریبان سیاست خارجی ما را گرفته است. از آن طرف بام افتادن دستگاه دیپلماسی دولت یازدهم صدای اعتراض محمود سریع‌القلم را نیز که به عنوان عقل منفصل روحانی شناخته شده در آورده است. سریع‌القلم که در ابتدای کار دولت یازدهم به عنوان مشاور جناب روحانی در امور بین‌الملل معرفی می‌شد چند روز پیش در یادداشتی در سایت دیپلماسی ایرانی اینچنین می‌نویسد: «کنفرانس اخیر امنیتی مونیخ، چرخش‌های جدیدی را در قبال ایران نشان می‌دهد. عربستان، اسرائیل و ترکیه هر آنچه خواستند علیه ایران روا داشتند. اگر همکاری فعلی نظامی و دیپلماتیک عربستان و اسرائیل از حالت توافقی به مرحله حقوقی و رسمی تبدیل شود، محیط امنیتی و سیاست خارجی ایران با واقعه مهمی روبه‌رو می‌شود. به‌نظر می‌رسد انرژی اصلی تقابل با ایران هم‌اکنون از ناحیه خود منطقه است و آمریکا مکان تنظیم، تصمیم و چتر عملیاتی این تقابل است. اگر واکنش ایران در کنفرانس مونیخ را تحلیل محتوا کنیم، حکایت از پدیده‌ای می‌کند که در علم روابط بین‌الملل به آن «قربانی شدن» (Victimization) می‌گویند. ما از آن جمع سیاسی و امنیتی درخواست کردیم با ما مهربان باشید. به ما احترام بگذارید. لطفاً دیگر تحریم نکنید. ما اهل دیالوگ هستیم. روش‌های حل اختلاف باید دیپلماتیک باشند. ما همیشه از خود دفاع خواهیم کرد. ضمناً ۲۷۸ سال است به کشور دیگری حمله نکرده‌ایم. این ادبیات آمیخته با مهر و محبت و اخلاق حتی در سیاست داخلی کشورها مایع اقدامات مخالفان نمی‌شود، چه برسد در محیط سنگلاخ سیاست جهانی...»

ادامه در صفحه ۵

مگر چاره دیگری هم دارید؟

محمد زعیم‌زاده

سیاست چند روزی است رسانه‌های زنجیره‌ای اصلاح‌طلب با آب و تاب تمام تعریف می‌کنند که بله چه نشسته‌اید که جناب حسن روحانی کاندیدای واحد اصلاح‌طلبان برای انتخابات ۹۶ است. بگذریم که در همین اثنا برخی اصلاح‌طلبان حاضر در صحنه مانند کواکبیان و اشرفی‌افهانی ساز دیگری می‌زنند اما سوال اصلی این است که آیا اصلاح‌طلبان چاره‌ای هم جز حمایت از روحانی در رقابت‌های پیش رو داشتند؟ جریان اصلاح‌طلب که بعد از چرخش ایدئولوژیک دهه ۷۰ و رسیدن به رادیکالیسم حد چندسالی است به مرز پرگماتیسم اپورتونیستی رسیده‌اند و دیگر خودشان هم می‌دانند که مهم‌ترین اصل آنها بی‌اصولی و اصالت ماندن در قدرت است، حالا حداقل قبل از برگزاری مراسم جشن و پایکوبی حل معمای چگونگی ورود به انتخابات ۹۶، در جمع‌های محفلی خودشان به این سوال جواب بدهند که عایدی ۴ سال حمایت از روحانی چه بوده است؟! درست آن است که بگوییم اصلاح‌طلبان باید حدی از واقع‌بینی را نیز در تحلیل‌های خود قرار دهند و به این توجه داشته باشند که حمایت از ۴ سال ناکارآمدی که مردم آن را به عینه لمس کرده‌اند نه تنها ریسک بزرگی برای ریزش پایگاه اجتماعی آن جریان است بلکه این مسیر در مرز حماقت سیاسی قرار می‌گیرد. اصلاح‌طلبان اگرچه امروز شریک و متلف سیاسی روحانی به حساب می‌آیند و در فرآیند ۴ ساله دولت، آنها هم صاحب منصب شدند و هم به بازسازی سیاسی خود پرداختند و باید مسؤولیت بخش زیادی از وضعیت موجود را بپذیرند اما هوش سیاسی هم این را حکم می‌کند که حمایت از این مسیر ناکارآمد ۴ ساله که هم به لحاظ اقتصادی نابسامان است و هم در حوزه فساد رکوردشکن بوده و حتی در آزادی بیان هم نمره مردودی می‌گیرد، به معنای تأیید ناکارآمدی است و هیچ کس این را از آنها نمی‌پذیرد، مگر آنکه آنها همچنان پایبند به این باشند که توسعه سیاسی به معنای ماندن در قدرت است و ماندن در قدرت به‌واسطه توجیه ناکارآمدی حاصل می‌شود. این جریان حتی به هشدارهای همصنفی‌های خودش نیز بی‌توجه است...

ادامه در صفحه ۵

مدیریت بی‌تدبیر سوار بر موج احساسات

رضا مشتاقی

اقتصاد ۱- کوله‌بری بدون تردید یک آسیب اجتماعی است؛ اشتغال از سر ناچاری به کاری موقت، پرمشقت، آسیب‌زا و کم‌درآمد که اگر در حین کار به آسیبی نینجامد، در کوتاه‌مدت و بلندمدت دمار از روزگار شاغلان در خواهد آورد. کوله‌بری آسیبی است که گریبانگیر عده‌ای از شهروندان شده است. آمار این شهروندان بنا به اظهارات خضری، نماینده مردم پیرانشهر در مجلس شورای اسلامی، بالغ بر ۱۷ هزار نفر است. آمار واقعی و تعداد کسانی که گاه به گاه به این کار اشتغال پیدا می‌کنند می‌تواند به مراتب بیشتر باشد. ۲- از نظر حقوقی هم کوله‌بری شغلی موافق موازین نیست. از اینکه ماهیتاً کوله‌بران بازبچه دست‌چاق‌چق‌چینند که بگذریم، کوله‌بری در تضاد صریح با موازین قوانین و مقررات کار- البته اگر همه بتوانیم کوله‌بری را یک شغل به حساب بیاوریم- و اصول قانون اساسی است. به عنوان مثال، بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی بر «بی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت» تأکید دارد. اصل بیست و هشتم دولت را موظف کرده است «برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل» ایجاد کند. در اصل چهل و سوم قانون اساسی نیز دولت مکلف شده است «برنامه اقتصادی کشور را از لحاظ ساعت، محتوا و شکل کار به گونه‌ای تنظیم کند که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت در رهبری اجتماع و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد همچنین دولت باید مانع بهره‌کشی از کار دیگری شود». در ایران امروز بسیاری از ارباب مشاغل از این حقوق اساسی‌شان محرومند ولی کوله‌بران را شاید بتوان مصداق اعلاّی این محرومیت دانست. ۳- نکته بعدی اینجاست که کوله‌بری اساساً نه به دلیل یک عارضه طبیعی مثل نبود راه مناسب، بلکه به علت ممنوعیت قانونی ورود کالاها حمل شده توسط کوله‌بران به وجود آمده است و در صورت وجود نداشتن این ممنوعیت‌ها، کوله‌بران می‌توانند از راه‌های متعارف و با وسایله‌های نقلیه این کالاها را به داخل کشور منتقل کنند.

ادامه در صفحه ۵

بیداری آن هم بدون هذیان‌گویی

محمد امینی

حساب در سیستم‌های انتخاباتی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاستمداران همواره این است که وضعیت انتخاب‌شان در دوره بعد چگونه خواهد بود. درصدی از پتانسیل یک چهره سیاسی که مقامی را از راه انتخابات تصاحب کرده است همواره همین است. البته با فرض این مساله که در شرایط عادی هر سیاستمداری علاقه‌مند است در قدرت بماند و لذا گریزی از این وضعیت در سیستم‌های انتخاباتی نیست. این عدم قطعیت بالا در استمرار تسلط یک جریان سیاسی بر قدرت، خود نوعی کنترل و تعادل برای قدرت است. به اینگونه که هر کنشگر سیاسی که اصول عقلانی محاسبه را پذیرفته است، بین منفعت طولانی کمتر و منفعت کوتاه بزرگ‌تر، گزینه اول را انتخاب خواهد کرد. گزینه اول یعنی مرتکب نشدن بسیاری از انواع سبک‌سری‌ها در عالم قدرت برای دوام طولانی‌تر در قدرت سیاسی! یکی از این سبک‌سری‌ها وعده‌های بی‌حساب و کتابی است که به رأی‌دهندگان از جانب سیاسیون داده می‌شود. وعده‌های نامناسبی که سیاسیون زبده از پرداختن به آنها پرهیز می‌کنند. به عبارت دیگر وعده‌های این نوع سیاسیون در برگیرنده درصد زیادی از کلیات است. ورود به جزئیات خاصه در موردی که احاطه‌ای به همه جوانب آن وجود ندارد در اصل به معنی ساختن پاشنه‌های آشیل برای روزهای پس از رای آوردن است. این گزاره این فرض را در خود مستتر دارد که درصد قابل توجهی از پاسخگویی منتخبان و همچنین مطالبه رأی‌دهندگان، وجود خواهد داشت و اگر اینگونه نباشد، حرف‌های انتخاباتی می‌تواند هر شکلی به خود بگیرد تا دوباره موعد انتخاب مجدد برسد و در این روزهایی که دوباره رای رای‌دهندگان اهمیت می‌یابد، سیاسیون باید به فکر چاره باشند و در این شرایط چاره کار زیاد سخت نخواهد بود. اما در روزگار کنونی داشتن این شرایط تقریباً غیرمحتمل است و از پاسخگویی گریزی نیست. رسانه‌ها و امکانات رسانه‌ای به حدی رشد کرده‌اند که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان سخنی را نادیده گرفت. دیگر هیچ سیاستمداری نمی‌تواند حتی خود را به خواب هم بزند. رهبر حکیم انقلاب روز چهاردهم خرداد ۹۲ خطاب به نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری نکات کلیدی را بیان کرده‌اند.

ادامه در صفحه ۵

شوخی گرفتیم اما همه چیز جدی بود!

عرفانه فتحیان

سالنامه «امسال سال ۹۵ بود! یعنی سال ۹۴ نبود! و سال ۹۳ هم نبود!» جملات بالا از سنخ شوخی‌های جدی و معمول برخی دولتمردان ما است. اصلاً اینان رکورددارند! که مسائل جدی را شوخی بگیرند و با شوخی‌ها جدی برخورد کنند! گاهی قرار گرفتن در شرایطی که حرفی برای گفتن نباشد، موجب می‌شود بازی با واژه‌ها آغاز شود! سپس در این واژه‌بازی ذهن مخاطب با مزاح آذین‌بندی مجدد می‌شود مثل آن برنامه‌های شوخی شوخی جدی شد و جدی جدی بسیاری از فعالیت‌های ما را متوقف کرد! یا مثل اقتصاد مقاومتی و تولید ملی که با شوخی و خنده رد شد تا کارگران ما بیکار شوند و شوخی شوخی در سال ۹۵ که نه سال ۹۴ بود، نه سال ۹۳ و نه سال ۹۲ بیشتر نرخ بیکاری تاریخ کشور را رقم بزنند. امسال اما مثل سال ۹۴، مثل سال ۹۳، شوخی شوخی قفل‌هایی کلید ماند و کلیدها گم شد اما جدی جدی سفره مردم کوچک‌تر شد و تپه‌تر از سال ۹۴ و ۹۳ وقتی همه چیز شوخی و جدی‌اش قر و قاطی شود چنین می‌شود که لغو یک سخنرانی می‌شود مایه شرمساری اما برداشت نجومی هیچ جای شرم و خجالت ندارد! اصلاً اینها را باید شوخی شوخی رد کنیم و به مساله ملی تبدیل‌شان نکنیم که جدی جدی دولت را با بحران و ریزش پایگاه اجتماعی مواجه کنیم! یکی از مسائل اساساً این است که رئیس‌جمهورمان خیلی آدم شوخ‌طبعی است و هیچگاه خنده از لبانش کنار نمی‌رود الا مواقعی که جدی جدی دچار بحران می‌شود! شوخی شوخی می‌گوید بگذریم از اینکه فساد صندوق ذخیره فرهنگیاتی اتفاق افتاده و بشود یک معوقه باتکی! جدی جدی اما در چشم مردم نگاه می‌کند و می‌گوید به وعده‌های عمل کرده‌ام و شرمنده مردم نیستیم! خب البته این خود از آن شوخی‌های جدی است که لطیفه کوی و بازار شده! اما شاید بزرگ‌ترین شوخی جناب شیخ شوخ‌طبع ما این باشد که گفت «رشد اقتصادی ۷/۴ درصد شده است» و «بعد از برجام هر روز یک گشایش داشته‌ایم». این البته از آن شوخی‌هایی بود که از فرط خنده اشک در چشمانم حلقه زد!

ادامه در صفحه ۵